



فاجعه مرگبار معدن زغال سنگ طبس، ده ها کشته و زخمی برجای گذاشت



در صفحه ۳

از زنگ مدارس تا زنگ بزرگ جامعه

مهرماه از راه رسید. زنگ مدارس به صدا درآمد و سال تحصیلی آغاز شد. میلیون ها دانش آموز با هزار و یک امید و آرزو، راهی مدرسه و کلاس درس شدند. اینکه چه درصدی از انبوه دانش آموزان به زودی درس و تحصیل را به اجبار رهاکنند، اینکه چه درصدی توانایی ادامه تحصیل و ورود به دانشگاه را داشته باشند و بالاخره اینکه چه کمیتی از این دانش آموزان و فارغ التحصیلان دانشگاهی آینده، موفق شوند کار و شغلی به ویژه مرتبط با رشته تحصیلی خود پیدا کنند، همگی از چالش های مهم نظام آموزشی در جمهوری اسلامی هستند. هرچه هست اما میلیون ها دانش آموز سال تحصیلی جدید را آغاز کردند و در همان حال صدها هزار تن دیگر که هر سال بر شمار آنان افزوده می شود، به خاطر فقر و ناداری از تحصیل بازماندند.

درسال های اخیر، شهریورماه، آستانه بازگشایی مدارس، به یکی از ماه های پراضطراب برای بسیاری از خانواده ها مبدل شده است. خصوصاً آنکه هزینه آموزش و تحصیل، در پرتو سیاست های ضد آموزشی جمهوری اسلامی و پولی سازی آموزش و تحصیل، به نحو غیر قابل تصوری افزایش یافته و به معضلی بزرگ برای خانواده های کم درآمد، به ویژه آنهاکه بیش از یک فرزند محصل دارند، تبدیل شده است.

هزینه های تحصیل از قیمت دفتر و مداد و سایر نوشت افزار گرفته تا کیف و کفش و لباس مدرسه هرسال افزایش یافته است، امسال نیز دست کم ۲۰ درصد افزایش یافت. افزون بر این، در تمام مدارس دولتی سرتاسر کشور حتی در فقیرترین شهرها و استان ها، والدین دانش آموزان باید مبالغ قابل توجه و گاه کلانی را بابت ثبت نام بپردازند. بحث از مدارس خصوص و به اصطلاح غیر انتفاعی نیست، چون تکلیف این مدارس روشن است. هزینه ها و ازجمله هزینه

در صفحه ۲

**علیه صدور هرگونه
حکم اعدام توسط جمهوری
اسلامی بپا خیزیم**

در صفحه ۸

فائزه هاشمی در نقش زندانبان ارتجاع

حاکم را برعهده گرفته است، اتفاقی نه عجیب بود و نه خلق الساعه. تعجب در نهایت می توانست در این باشد که یک آدم مرتجع، دختر یک جنایتکار و خودش پاسدار و همکار رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، "زندانی" است، البته با همان شرایطی که زنان مبارز در نوشته های خود توضیح آن را داده اند.

در صفحه ۴

نامه فائزه هاشمی عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران، حزب شاخص سرمایه داران دزد و چپاولگر ایران، که در آن وی در نقش یک زندانبان و وظیفه تخطئه مبارزه و مقاومت زنان زندان های سیاسی ایران در برابر رژیم دیکتاتوری عربیان، حمله به نیروهای چپ، دعوت به ترک مبارزه و دفاع از نظم ارتجاعی

عوام فریبانی که از تحمیل فقر بیشتر بر مردم ابایی ندارند

پزشکیان رئیس جمهور منتخب خامنه ای دوشنبه ۲۶ شهریور اولین نشست مطبوعاتی خود را با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی برگزار کرد. پاسخ های وی به خبرنگاران چیز تازه ای نداشت، جز اثبات چندباره ی بن بست های جمهوری اسلامی در تمامی عرصه ها و سیاست غیرقابل تغییر حکومت در تحمیل فقر بیشتر بر توده های ستمدیده ای که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند.

او در رابطه با رسیدن به اهداف برنامه پنج ساله هفتم یعنی رشد اقتصادی ۸ درصد، آن را منوط به تحقق

در صفحه ۱۰

**افزایش سرقت، روی دیگر
سکه ی افزایش فقر**

بنا به خبرها، در یک پرونده سرقت، دو متهم اصلی به قطع انگشتان دست محکوم شده اند. این پرونده به سرقتی در خرداد سال ۱۴۰۱ به "محزن امانات بانک ملی شعبه دانشگاه" بازمی گردد. به گفته مقامات، پلیس اینترنتی پس از ماه ها تلاش سارقان را یافته و به ایران

در صفحه ۷

**مسعود پزشکیان گرفتار
در چنبره تشدید تضادها**

روز دوشنبه ۲۶ شهریور ۱۴۰۳، نخستین نشست مطبوعاتی مسعود پزشکیان با تأخیر زمانی یک ماه و نیمه با خبرنگاران داخلی و خارجی برگزار شد. نشست که ناتوانی، بی برنامه گی و سردگمی پزشکیان را در پیش برد برنامه های نداشتن اش بیش از پیش برای همگان

در صفحه ۶

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

از زنگ مدارس تا زنگ بزرگ جامعه

ثبت نام بالا (حتی بالای صد میلیون تومان) است و در همان حال تدریس و ارائه خدمات با کیفیت. کسانی که تمکن مالی دارند، فرزندان خود را راهی این مدارس می‌کنند. بحث از مدارس دولتی است که آموزش و تحصیل در آن ظاهراً باید رایگان باشد اما شهریه و هزینه‌ها در این مدارس چنان افزایش یافته که افزون بر شمایزادی که به خاطر فقر و ناتوانی از همان اول وارد چرخه آموزش و تحصیل نمی‌شوند، هرساله شمار زیادی از دانش‌آموزان نیز به اجبار تحصیل را ترک می‌کنند و از این چرخه به بیرون پرتاب می‌شوند.

بهای نوشت افزار به تاسی از وضعیت عمومی و همچون سایر کالاها در چند سال اخیر به شدت افزایش یافته است. برای خرید چند تا دفتر و پاک کن و مداد رنگی و خط‌کش امثال آن البته از نوع ایرانی و ارزان، باید ۲ میلیون تومان پرداخت. برای کیف و کوله پشتی از ۵۰۰ هزار تومان به بالا تا ۲ میلیون تومان و بابت یک جفت کفش کتانی از ۶۰۰ هزار تومان تا ۱ میلیون تومان باید هزینه کرد. بابت لباس فرم مدرسه نیز باید ۵۰۰ هزار تومان پرداخت. پول کتاب را هم که بعد از آغاز کار مدارس جداگانه می‌گیرند باید به این مجموعه اضافه کرد. در برخی مدارس هزینه سرویس ایاب و ذهاب را هم از والدین می‌گیرند. بابت حساب سرانگشتی روشن می‌شود که برای یک دانش‌آموز باید حدود ۵ تا ۶ میلیون تومان هزینه کرد و خانواده‌هایی که دو یا سه فرزند محصل داشته باشند، این هزینه دو و سه برابر می‌شود.

در هیچ زمانی هزینه وسایل اولیه تحصیل و لوازم التحریر تا این اندازه بالا نبوده است. پوشیده نیست که بسیاری از خانواده‌ها به ویژه کارگران و اقشار زحمتکش و کم درآمد که هر سال فقیرتر هم شده‌اند، به سختی بتوانند از پس این هزینه‌ها برآیند. خبرگزاری دولتی ایلنا اعتراف کرد که در سال‌های گذشته، خانواده‌ها برای فرزندان مدرسه‌ای خود، یکجا خرید می‌کردند اما اکنون قادر به این کار نیستند و هربار به قدر توانایی خود خرید می‌کنند. "جواد سیاهپوش" مسئول اتحادیه لوازم التحریر و کتاب در قزوین هنگام گفتگو با خبرنگار مهر از "قیمت‌های نجومی" نوشت افزار و مشکل خانواده‌ها می‌گوید که در عین حال نمی‌توانند از تهیه آن اجتناب کنند و فروشندگان لوازم التحریر نیز این موضوع را دریافته‌اند. وی ضمن اشاره به گرانی نوشت افزار می‌گوید "برخی فروشگاه‌ها امکان خرید لوازم التحریر را به صورت اقساط برای متقاضیان ایجاد کرده‌اند".

وقتی که بحث از فروش قسطی دفتر و قلم و مداد پاک کن به میان آید، می‌توان تصور کرد که فقر تا چه میزان خردکننده‌ای بر زندگی توده‌های زحمتکش مردم چیره گشته است. اگر زمانی نه چندان دور شاهد خرید ماشین و خانه قسطی بودیم، اکنون اوضاع بدان حد به قهقرا رفته که زحمتشکان جامعه باید دفتر و مداد برای تحصیل فرزندان خود را هم قسطی بخرند. پیش از این و فاجعه بارتر از این نیز در جمهوری اسلامی فروش قسطی نان را نیز تجربه کرده بودیم. هزینه بالای تحصیل اما فقط به گرانی و قیمت

های نجومی نوشت افزار خلاصه نمی‌شود. مدارس دولتی مدتهاست که تحت عناوین و بهانه‌های گوناگون، والدین دانش‌آموزان را سرکیسه می‌کنند و برای ثبت نام دانش‌آموزان شهریه‌های هنگفتی طلب می‌کنند. میزان شهریه بسته به موقعیت شهر و استان و بسته به منطقه‌ای که مدرسه در آن واقع شده متفاوت است. در استان‌های فقیر و شهرها و مناطق دور افتاده از نمونه برخی شهرهای استان سیستان و بلوچستان هزینه ثبت نام از ۱۵۰ تا ۵۰۰ هزار تومان و گاه حتی یک میلیون تومان است. در شهرهای اطراف تهران هزینه ثبت نام از یک میلیون تومان به بالاست. برای نمونه در شهریار خانواده‌های فقیر یک میلیون و بقیه بالای یک میلیون تومان باید بپردازند. در تهران بسته به منطقه از ۳ تا ۵ میلیون تومان و گاه بیشتر بابت ثبت نام باید پرداخت کرد. خلاصه اینکه مدارس دولتی هرچقدر تیغ‌شان ببرد اخاذی می‌کنند و دستشان را تا آرنج، برای قاپیدن آخرین ریال‌ها درجیب مردم زحمتکش فرو می‌کنند.

نیازی به توضیح نیست که این هزینه‌های بالا و کمرشکن، بسیاری از خانواده‌ها را مجبور می‌کند از ادامه تحصیل فرزندان خود منصرف شوند. یک کارگر ساده در سیستان و بلوچستان، صرف نظر از هزینه نوشت افزار، صرفاً برای ثبت نام دو فرزندش باید ۳۰۰ هزار تومان پرداخت کند. این کارگر می‌گوید "من یک کارگر ساده هستم در شهرک گاوآران زندگی می‌کنم دو دخترم در مقطع ابتدایی و راهنمایی هستند از هر نفر ۱۵۰ هزار تومان خواسته‌اند که من قادر به پرداخت آن نیستم و با این شرایط فرزندانم از تحصیل باز می‌مانند".

این تنها یک نمونه از صدها هزار موردی است که هر سال به دلیل عدم امکان مالی، دانش‌آموزان و ادار به ترک تحصیل می‌شوند. تنها در سیستان و بلوچستان ۱۴۸ هزار دانش‌آموز به خاطر فقر و نداری والدین، از تحصیل بازمانده‌اند. مقوله "بازماندگان از تحصیل" که هر سال در استانه بازگشایی مدارس، پایش به مطبوعات و دیگر رسانه‌ها باز می‌شود، فقط عبارتی مرکب از چند واژه نیست، واقعیتی است بسیار تلخ و مصیبتی است که نظام جمهوری اسلامی آن را به بار آورده است. خبرگزاری تسنیم نیز یک روز قبل از بازگشایی مدارس به نقل از آموزش و پرورش اعلام کرد ۷۹۰ هزار دانش‌آموز مدارس ثبت نام نکرده‌اند. مطابق آمارهای رسمی، بازماندگان از تحصیل رقمی حدود یک میلیون را تشکیل می‌دهند. مرکز آمار ایران آمار بازماندگان از تحصیل سال تحصیلی گذشته (۱۴۰۲-۱۴۰۱) را ۹۲۹ هزار و ۸۹۷ نفر (نزدیک به یک میلیون) اعلام کرد. از جمعیت ۳۵۵۲۸۸۹ نفره دانش‌آموزان ۱۵ تا ۱۷ ساله، ۵۵۶۹۹۴ نفر از تحصیل بازمانده‌اند که ۲۹۵۱۰۱ نفر از آنان را پسران و مابقی را دختران تشکیل می‌دهند. همچنین از جمعیت ۳۹۸۰۸۳۷ نفره دانش‌آموزان ۱۲ تا ۱۴ ساله (مقطع متوسطه اول) ۱۹۷۶۹۰ نفر از تحصیل بازمانده‌اند که حدود ۹۸ هزار نفر را پسران و ۹۹ هزار نفر را دختران تشکیل می‌دهند و بالاخره از جمعیت ۹۰۸۶۸۰۵ نفره دانش

آموزان ۶ تا ۱۱ ساله، ۱۷۵۱۱۴ نفر از تحصیل بازماندند شامل ۹۶۲۰۲ دانش‌آموز پسر و ۷۸۹۱۲ دانش‌آموز دختر.

نیازی به توضیح نیست که ترک تحصیل قریب به یک میلیون دانش‌آموز قبل از هرچیز ریشه در وضعیت اقتصادی خانواده‌ها دارد. ترک تحصیل یا بازماندن از تحصیل عموماً مربوط به خانواده‌های کارگری و اقشار کم درآمد و ساکنین مناطق فقیرنشین است. ترک تحصیل به خاطر فقر و نداری چنان وسیع و آشکار است که امروز حتی رسانه‌های دولتی و مقامات حکومتی نیز به آن اعتراف می‌کنند. برای نمونه یک کارشناس تعلیم و تربیت می‌گوید: "در برخی مدارس واقع در منطقه ۱۱ تهران، حدود ۳۰ درصد دانش‌آموزان ترک تحصیل می‌کنند." وی در باره مدرسه‌ای در جوادیه واقع در همین منطقه می‌گوید: "حدود ۲۷۰-۲۸۰ نفر در ابتدای سال تحصیلی ثبت نام می‌کنند اما تعداد دانش‌آموزان همین مدرسه در دوره امتحانات پایان ترم، به حدود ۲۲۰-۲۰۰ نفر می‌رسد، علت این اختلاف رقم، ترک تحصیل است که در میانه سال اتفاق می‌افتد".

بخش قابل توجهی از بازماندگان از تحصیل بلافاصله به صف کودکان کار می‌پیوندند. بی‌پرده نیست که صف چند میلیونی کودکان کار هر سال پرشمارتر، متراکمتر و فشرده‌تر می‌شود.

این واقعیتی است که جمهوری اسلامی با اجرای سیاست اقتصادی نولیبرال و تعمیم آن به عرصه آموزش و پرورش (و همچنین بهداشت و درمان) اکثریت بسیار بزرگی از افراد جامعه را از حق ابتدایی آموزش و تحصیل محروم ساخته است. هرکس پول و ثروت دارد، از امکانات خوب تحصیلی هم برخوردار است. کسی که پول ندارد یا از همان آغاز سراغ درس و تحصیل نمی‌رود و یا خیلی زود و در میانه راه، درس و تحصیل را رها می‌کند. پولی سازی آموزش و پرورش چنان ابعادی به خود گرفته که هم اکنون آموزش و پرورش و بازماندگان از تحصیل پیوسته رو به تزیاید را به یکی از چالش‌های بزرگ دولت حاکم و کابینه مسعود پزشکیان تبدیل کرده است. آموزش و تحصیل بی‌پرده‌تر از همیشه پولی و به نحو آشکار و کم سابقه‌ای طبقاتی شده است. آموزش و تحصیل در جمهوری اسلامی حتی از گران‌ترین کشورهای نیز گران‌تر است. آموزش به کالایی بدل شده و در بازار به فروش می‌رسد و تنها کسانی که پول کافی دارند قادر به خرید این کالا هستند. تنها واژه فاجعه است که شاید رساننده چنین وضعیتی باشد! باید علیه این فاجعه و علیه نظامی که آموزش و تحصیل را تا حد یک کالا فروکاسته است بپا خاست و آموزش و پرورش و تحصیل کامل و قطعی تحصیل و آموزش و پرورش از بند سرمایه و نظم موجود اما بدون تعیین تکلیف قطعی با نظم حاکم ممکن نیست. کارگران و تهیدستان و تمام زحمتکشان جامعه باید صدای اعتراض خود را بلندتر کنند و علیه نظم موجود بپا خیزند. باید رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را به زیر کشید، نظام شورایی و آموزش و تحصیل رایگان را جایگزین آن ساخت. زنگ مدارس به صدای آمد، زنگ بزرگ جامعه باید طنین انداز شود.



فاجعه مرگبار معدن زغال سنگ طبس، ده ها کشته و زخمی برجای گذاشت

انفجاری بزرگ در معدن زغال سنگ معدنجوی طبس، ده ها کشته و مصدوم برجای گذاشت و عموم کارگران را در سوگ فروبرد. سودپرستی سرمایه داران و امتناع از تأمین لوازم و وسایل ضروری ایمنی و حفاظت در معدن، بار دیگر منجر به فاجعه ای مرگبار و دهشتناک شد.

مطابق خبرهای انتشار یافته، ساعت ۲۱ شنبه شب، ۶۹ کارگر معدن زغال سنگ طبس در بلوک بی و سی این معدن مشغول کار بودند که به دلیل نشت گاز متان و انفجار ناشی از آن، همگی این کارگران زیر خروارها سنگ و خاک در اعماق زمین محبوس شدند. در اثر این انفجار ده ها کارگر جان خود را از دست دادند که تا کنون پیکر ۵۱ کارگر فوتی از زیر آوار بیرون کشیده شده و ده ها کارگر دیگر نیز به سختی مصدوم شده اند که اسامی ۱۴ تن از آنان اعلام شده است. در عین حال این احتمال وجود دارد که تعداد کشته ها و مصدومین بیشتر شود.

این نخستین بار نیست که کارگران معدن قربانی مطامع سرمایه داران می شوند. یک روز معدن باب نیزوی کرمان، روز دیگر معدن زمستان پورت آزادشهر، روز بعد معدن طزره دامغان و امروز معدن زغال سنگ معدنجوی طبس. فاجعه پشت فاجعه در معادن پیوسته تکرار می شوند.

معادن کشور خصوصاً معادن زغال سنگ، نا ایمن ترین معادن جهان و قتلگاه کارگران اند. در این معادن که بطور عمده به بخش خصوصی واگذار شده اند، نه فقط استانداردهای بین المللی که حتی ابتدایی ترین شرایط ایمنی و حفاظت محیط کار نیز رعایت نمی شود. سرمایه داران طمّاع و حریص، از هرگونه صرف هزینه برای تأمین وسایل و لوازم ایمنی و حفاظت محیط کار خود داری می کنند. آن ها با امتناع از تأمین لوازم ایمنی و حفاظت محیط کار، عملاً کارگران را به کام مرگ می فرستند و بدین سان هربار شماری از کارگران قربانی سود پرستی سرمایه داران می شوند که رژیم جمهوری اسلامی نیز همه جانبه از آنها حمایت می کند.

تا این رژیم ارتجاعی برسر کار و این نظم پابرجا باشد، طبقه سرمایه دار نیز با خشن ترین شکل ممکن کارگر را استثمار می کند، مطلقاً در فکر جان و سلامت کارگر نیست و هیچ ابایی ندارد از اینکه آگاهانه کارگران را به کام مرگ بفرستد.

سازمان فدائیان (اقلیت) مرگ جانگداز کارگران معدنجوی زغال سنگ طبس را به خانواده ها و دوستان کارگران و به همه ی کارگران ایران تسلیت می گوید و خود را در غم آن ها شریک می داند.

سازمان فدائیان (اقلیت) کارگران معادن زغال سنگ و دیگر معادن و همه کارگران کشور را به تشدید مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود فرا می خواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

اول مهر ۱۴۰۳

کار، نان، آزادی – حکومت شورایی

فائزه هاشمی در نقش زندانبان ارتجاع

پیش‌نیاز اصلاح جامعه و حکومت فاصله‌داریم. «در این زندان بیشتر آموختم تنها راه رسیدن به آزادی و عدالت و برقراری یک حکمرانی خوب، اصلاحات و به ویژه اصلاحات ساختاری است.» از همان اول هم می‌شد فهمید که یابوسرانی این خانم در مورد این‌که مبارزه بیهوده است، حال ایشان را به هم می‌زند، مبارزان علیه نظم ارتجاعی استبدادی حاکم خودشان دیکتاتورند و مردم برای این‌که درخور آزادی، دموکراسی و عدالت شوند، نه سال‌ها بلکه ده‌ها سال باید با استبداد سر کنند، عجالتاً هم باید به اصلاح‌طلبان امید بست و تابع حزب رفسنجانی‌ها شد.

اما این نوشته بخش مهم دیگری هم دارد و آن ادعای فائزه رفسنجانی در مورد چپ‌هاست. حقیقت این است که وی به‌عنوان عضوی از رهبری حزب سرمایه‌داران، در این نامه هراس خود را از رادیکالیسم جنبش در ایران و قدرت چپ ابراز می‌دارد. معضلت چپ است و آنچه را که تاکنون به ناروا به زنان مقاوم زندانی نسبت می‌داد، اساساً طرف حساب او زنان زندانی چپ است. لذا می‌نویسد: «می‌گویند برخی از چپ‌ها هر جا و هر زمان که تعدادشان زیاد می‌شود، باند تشکیل می‌دهند، دسته‌جمعی به دیگران تهاجم می‌کنند، از خطاهای هم حمایت می‌کنند و دیگران را به خاک سیاه می‌نشانند.» روشن است که تمام ناراحتی وی از زنان چپ و نقش آن‌ها در سازمان‌دهی مقاومت در زندان است. در ادامه نامه نیز روشن می‌سازد که منظورش چپ به‌طور کلی نیست و با اشاره به فروپاشی بلوک شرق، رژیم‌های چپ آمریکای لاتین و غیره، مدنظرش کمونیست‌هاست. معضل جدی وی و تمام مدافعین نظم سرمایه‌داری در همین‌جاست. فقط او نیست که از شبح کمونیسم به وحشت افتاده است. او در واقع هراس طبقه سرمایه‌دار را از رشد چپ و کمونیسم در ایران نشان می‌دهد که به‌رغم تمام قتل‌عامی که علیه آن‌ها به راه انداختند، باز هم معضل نظم حاکم آن‌هاست.

اکنون مدت‌هاست که نظریه‌پردازان و رسانه‌های طبقه حاکم به‌ویژه گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب، از جمله اعضا و نظریه‌پردازان حزب رفسنجانی‌ها، مدام در مورد خطر رشد کمونیست‌ها در ایران هشدار می‌دهند. بنابراین فقط به بازداشت و سرکوب شناخته‌ترین آن‌ها اکتفا نمی‌کنند، به اشکال مختلف علیه کمونیست‌ها تبلیغ و اقدام می‌کنند. نشریات وابسته به همین جریان کارگزاران همواره مملو است از تبلیغات علیه کمونیست‌ها. فائزه رفسنجانی هم در نوشته‌اش همین را می‌خواهد بگوید، اما با ادعاهای پوشالی علیه زنان چپ و کمونیست زندانی.

آن‌ها در تبلیغات خود از هیچ دروغی هم فروگذار نمی‌کنند. حالا دیگر همانند همفکران سلطنت‌طلبشان در همه‌جا مسئول تمام نابسامانی‌های جامعه ایران را چپ‌ها و کمونیست‌هایی معرفی می‌کنند که سرکوب و

کشتارشان از همان روز نخست موجودیت جمهوری اسلامی همچون تمام دوران رژیم سلطنتی هدف نخست آن‌ها بوده است. اکنون دیگر تا جایی به جفنگ‌گویی افتاده‌اند که چپ‌ها و سوسیالیست‌ها را مسئول شکست سیاست‌های اقتصادی رژیم نیز معرفی می‌کنند.

همین چند روز پیش بود که روزنامه «سازندگی» ارگان حزب همین خانم، یابوسرانی‌های آخوند محقق داماد را که در همایش بانکداری مسئول سیاست‌های اقتصادی فاجعه‌بار جمهوری اسلامی را چپ‌ها معرفی کرده بود و گفته بود «تجربه ۴۵ ساله نشان داد تفرکات چپ، اقتصاد ایران را ویران کرد و از مغول بیشتر ضربه زد» با آبوتاب مورد تمجید قرارداد و نوشت: «سخنان آقای محقق داماد بسیار مهم است؛ از این جهت که در سال‌های گذشته، بیشتر صدای افرادی بلند بوده که قرائت‌های سوسیالیستی از اقتصاد داشته‌اند.» این در حالی است که هر آدمی با کمی سواد می‌داند که سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی که از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی دیکته شد، سیاست اقتصادی سرمایه‌داران چپ‌ولگر و دزد، موسوم به نئولیبرالیسم است و دقیقاً همین حزب کارگزاران سرمایه و هاشمی رفسنجانی پایه‌گذار آن بودند که به بهای فقر، بدبختی و بیکاری توده‌های زحمتکش مردم، آن را در ایران معمول ساختند. اما به همین دروغ‌ها نیز اکتفا نمی‌کنند. چنان احساس خطر می‌کنند که حالا عبدالرضا داوری، مشاور سابق احمدی‌نژاد هم با انتشار پستی در شبکه‌های اجتماعی یکبار دیگر خواستار کشتار چپ‌ها در ایران شده است. او نوشت: «اگر می‌خواهید ایران زنده بماند چپ‌ها را زنده نگذارید تا بیست‌هفت ۶۷ دیگری لازم است.»

نگرانی همه مرتجعین از کمونیست‌ها است. چراکه جامعه سرمایه‌داری ایران جز سوسیالیسم راه‌حلی ندارد. مرتجعین نگران‌اند. چراکه

می‌دانند مطالبات کمونیست‌ها همان مطالبات توده‌های زحمتکش و ستمدیده است. کارگران در زندگی و مبارزه روزمره خود خواهان برانداختن نظم سرمایه‌داری، ستم و استثمارند. خواست کمونیست‌ها و کارگران یکی است. نفی نظام سرمایه‌داری. عموم توده‌های مردم ایران در جریان مبارزه به تجربه، مدام پی می‌برند که هیچ نیرویی جز کمونیست‌ها خواستار تحقق رادیکال مطالبات آن‌ها نیست. به ناگزیر تفکر و گرایش سوسیالیستی و چپ رشد می‌کند. سال‌هاست که کارگران آگاه را سرکوب و کشتار کرده و به بند کشیده‌اند. اما آنچه رشد کرده و می‌کند کارگر کمونیست است. سال‌هاست که دانشجویان چپ و کمونیست را سرکوب کرده‌اند، اما هر مبارزه جدی دانشجویی که سر می‌گیرد، پیشاپیش آن دانشجویان چپ و کمونیست‌اند. زنان در هر مبارزه خود در عمل پی می‌برند که فقط کمونیست‌ها هستند که پیگیر و رادیکال از مطالبات زنان دفاع می‌کنند، لذا به صفوف نیروهای چپ و کمونیست می‌پیوندند. گرایش روزافزون جنبش‌های اجتماعی در مقابل یک رژیم دیکتاتوری عریان وحشی، رادیکالیسم و گرایش به مبارزه قهرآمیز است، کمونیست‌ها هستند که پیگیرانه از مبارزه‌ای قهرآمیز برای سرنگونی نظم ارتجاعی حاکم دفاع می‌کنند. بنابراین تلاش‌های امثال فائزه رفسنجانی و هم‌طبقه‌ای‌های او برای مقابله با چپ و کمونیست، نتیجه‌ای جز شکست نخواهد داشت. توده‌های مردم ایران خواهان برافتادن جمهوری اسلامی و دگرگونی نظم ارتجاعی حاکم‌اند. اصلاح‌طلبی رسوا شده است و تنها جسدش روی دست امثال فائزه رفسنجانی و حزب خانوادگی آن‌ها باقی‌مانده است.

سرفراز، مبارزان زندانی و تمام مبارزانی هستند که به‌رغم تمام فشارها، سرکوب، زندان و اعدام، به اهداف و آرمان‌های انقلابی و انسانی پایبند مانده‌اند و در پیشاپیش توده‌های مردم ایران برای سرنگونی نظم حاکم مبارزه می‌کنند. شکست سرنوشت محکوم مرتجعین و تمام مدافعین نظم ارتجاعی حاکم بر ایران است.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری

جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت شورائی

کار، نان، آزادی - حکومت شورائی

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

مسعود پزشکیان گرفتار در چنبره تشدید تضادها

روشن کرد. نشستی که چالش‌های بزرگی را علیه او در درون جناح‌های مختلف هیئت حاکمه برانگیخت. چالش‌ها و مخالفت‌هایی که از آغاز روی کار آمدن مسعود پزشکیان به فرمان حمایتی خامنه‌ای موقتاً به زیر خاکستر رفت و حالا پس از نشست مطبوعاتی پزشکیان به یکباره سر باز کرده‌اند. چالش‌های بزرگ و شکننده‌ای که چه بسا در آینده‌ای نه چندان دور ادامه کاری کابینه پزشکیان را با مشکلات جدی مواجه سازند.

مسعود پزشکیان در شرایطی این نشست مطبوعاتی نا موفق را برگزار کرد که از آغاز نشستن بر صندلی ریاست جمهوری نظام در اقدامی «بفرموده» از حمایت نسبتاً خوب همه جناح‌های درون حاکمیت برخوردار شد. حمایتی که اگرچه شکل ظاهری داشت و دستوری بود، اما یک فضای نسبتاً امنی را برای مسعود پزشکیان ایجاد کرد تا در چندین هفته آغازین شروع به کار خود از تهاجم آشکار جریان‌های درون حاکمیت در امان باشد.

اما به رغم حمایت‌های همه‌جانبه‌خامنه‌ای، از آنجا که جمهوری اسلامی در یک وضعیت ناپایدار بسر می‌برد و بحران‌های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، ادامه کاری نظام را با مشکلات جدی مواجه کرده‌اند، مثل روز روشن بود که این آتش بس موقت دیری نخواهد پایید و به زودی اتضادهای درونی حاکمیت در سطحی علنی و آشکار سر باز خواهد کرد. نشست مطبوعاتی مسعود پزشکیان و موضوعاتی که در این نشست مطرح شد، عملاً خاکستر مانده بر روی آتش کشمکش‌های درونی نظام را کنار زد و در چشم‌بهم زدنی جناح‌های رقیب و در محدوده معینی حتی حامیان «اصلاح طلب» پزشکیان نیز در مقابل او صف آرایی کردند.

پاسخ پزشکیان به موضوعاتی نظیر حضور گشت ارشاد در خیابان‌ها، اجرای برنامه توسعه پنج ساله هفتم، مقابله با تحریم‌ها، موضوع صدور انقلاب، بن بست سیاست خارجی، ارسال موشک «هایپرسونیک» به انصارالله یمن، موضوع فیلترینگ اینترنت، چگونگی خارج شدن جمهوری اسلامی از فهرست سیاه گروه ویژه اقدام مالی (FATF) و مسائلی از این دست، از جمله موضوعاتی بودند که واکنش‌های تند و تیزی را در رسانه‌های داخلی و خارجی و هم‌چنین در درون جناح‌های حاکمیت علیه مسعود پزشکیان برانگیخت.

واکنش روزنامه‌های کیهان و جوان در مورد اعلام نظر پزشکیان مبنی بر عدم صدور انقلاب، واکنش روزنامه‌های جوان و فرهیختگان به اظهار نظر پزشکیان که از ناتوانی دولت در اجرای برنامه توسعه پنج ساله ملی سخن گفت، واکنش تند دستگاه قضایی نسبت به سخنان او در مورد گشت ارشاد و همچنین نارضایتی اصلاح طلبان حکومتی از پاسخ پزشکیان در مورد فیلترینگ اینترنت، از جمله موضوعات چالش برانگیز این نشست مطبوعاتی بودند. موضوعاتی که نه تنها صف آرایی نیروهای رنگارنگ درون حاکمیت را علیه پزشکیان برانگیخت، بلکه به

طرز محسوسی موقعیت ضعیف و شکننده کابینه پزشکیان را نیز در معرض نگاه همگان گذاشت. مسعود پزشکیان در پاسخ به خبرنگار زن مجله «اندیشه پویا» که از حضور گشت ارشاد در خیابان‌های تهران پرسش کرده بود، آنچنان خود را به بی‌خبری زد که در مقابل پرسش فوق گفت، مگر هنوز گشت ارشاد در خیابان‌ها حضور دارد و «زنان را اذیت» می‌کند؟ و سپس ادامه داد دستور می‌دهم که اذیت نکنند. این پاسخ پزشکیان که با خنده خبرنگاران همراه شد، آنچنان خشم دستگاه قضایی را برانگیخت که بلافاصله با واکنش دادستان کل کشور مواجه شد. محمد جعفری در مورد این اظهار نظر پزشکیان با صراحت اعلام کرد: در مورد زنان و حجاب اجباری آنکه حرف آخر را می‌زند نیروی انتظامی و دستگاه قضایی است. در واقع دادستان کل، در همین آغاز راه، دم پزشکیان را قیچی کرد و به او فهماند در موضوعاتی که جزو حوزه کاری او نیست، دخالت نکند.

روزنامه‌های جوان و فرهیختگان در واکنش به اظهار نظر پزشکیان که اعلام کرد، با وجود تحریم‌ها و عدم سرمایه‌گذاری خارجی امکان اجرای برنامه پنج ساله توسعه ملی برای دولت فراهم نیست، به او یادآور شدند، چطور در زمان تبلیغات انتخاباتی که با ولع تمام وعده اجرای «درست» این برنامه را می‌دادی، نمی‌دانستی که در شرایط موجود اجرای آن و رسیدن به رشد ۸ درصدی ممکن نیست، اما حالا که بر صندلی ریاست جمهوری نشسته‌ای، از ناتوانی دولت در اجرای برنامه پنج ساله توسعه حرف می‌زنی. موج گسترده تقابل با مسعود پزشکیان و وضعیت بوجود آمده نشان می‌دهد آنچه که مسعود پزشکیان را به طور موقت از تهاجم جناح‌های مخالف درون حاکمیت مصون داشته بود، نه توانایی کابینه او، که همانا فرمان حمایتی خامنه‌ای از او بود که از روز شنبه ۱۶ تیر ۱۴۰۳، به محض اینکه نام پزشکیان توسط مسئول ستاد انتخاباتی رژیم به عنوان برنده نمایش انتخاباتی اعلام شد، کلید خورد.

به رغم واکنش‌های متفاوت و بعضاً تند و تیزی که گرایش‌های مختلف درون حاکمیت در دوران کاندیداتوری و ایام تبلیغات انتخاباتی پزشکیان داشتند، از همان لحظات اولیه بیرون آمدن نام او از صندوق‌های رأی، با فرمان خامنه‌ای در چشم به هم زدنی همه اختلافات تنش‌زای میان مجلس و دستگاه قضایی و دیگر نیروهای مخالف پزشکیان، از صحنه سیاسی کشور حذف شد و به یکباره همه جناح‌های حاکمیت در اقدامی «بفرموده» از گزینش پزشکیان به عنوان ریاست جمهوری نظام - دست کم در شکل ظاهری آن - ابراز رضایت و خوشحالی کردند. در آغاز کار، نه فقط سیل شادمانی نیروهای موسوم به اصلاح طلبان حکومتی فضای جامعه را پر کرد، بلکه دستگاه قضایی، مجلس ارتجاع، و حتی فرمانده حکومتی نظیر کیهان و جوان و حتی فرمانده سپاه پاسداران نیز که تا پیش از این جزو نیروهای مخالف پزشکیان بودند، در چرخشی صریح و بفرموده جملگی به حامیان پزشکیان

تبدیل شدند.

محسن ازه‌ای تنها چند ساعت پس از اعلام رسمی نام پزشکیان به عنوان ریاست جمهوری، در پیامی مکتوب ضمن اینکه پزشکیان را از «یادگران عرصه جهاد و شهادت و دارای مناصب متعدد مدیریتی، اجرایی و تقنینی» خواند، در حمایت از پزشکیان سنگ تمام گذاشت و نوشت: «آمادگی همه‌جانبه خود را برای همکاری و مساعدت با دولت منتخب مردم اعلام می‌دارد».

خامنه‌ای اما فقط به فرمان حمایتی آغازین خود در روز شنبه ۲۶ تیر بسنده نکرد و مجدداً در ۳۱ تیر ماه نیز به هنگام دیدار با نمایندگان مجلس که مسعود پزشکیان نیز در آن جلسه حضور داشت، با زبانی گویاتر از پزشکیان حمایت کرد. خامنه‌ای در این دیدار با اعلام اینکه در «مسائل مهم» باید «صدای واحدی از کشور» شنیده شود، با بیانی صریح و مؤکد، نمایندگان مجلس را به «تعامل سازنده مجلس با دولت جدید» فرا خواند.

پیام خامنه‌ای برای قالیباف و نمایندگان مجلس ارتجاع آنچنان صریح و روشن بود که «خبرآنلاین» پس از این دیدار، از قول محمد باقر قالیباف - رئیس مجلس ارتجاع - در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «در لیبیک به فرمایش ایشان، ما نیز در مجلس اعلام می‌کنیم که موفقیت رئیس جمهوری منتخب و دولت جدید را موفقیت خود می‌دانیم و تمام تلاش خود را برای کمک به دولت [جدید] به کار خواهیم بست.» (تأکید از ما است). نتیجه تمکین بی‌چون و چرای قالیباف به دستور خامنه‌ای، در دادن رأی اعتماد نمایندگان مجلس به همه وزرای پیشنهادی مسعود پزشکیان تجلی یافت.

اقدام حمایتی قالیباف از پزشکیان و دادن رأی اعتماد مجلس به همه وزرای پیشنهادی او در شرایطی صورت گرفت که پیشتر در دوران تبلیغات انتخاباتی، پس از آنکه ترکیب افراد ستاد انتخاباتی پزشکیان مشخص شد، محمد باقر قالیباف در اظهار نظری در مورد پزشکیان گفته بود: «امروز برای ما روشن شد ستادی را که مسعود پزشکیان با آن کار می‌کنند، همان ستاد روحانی است. این حرف به چه معناست؟ به این معناست که ما دومتبه برگردیم به دهه پیش. برگردیم به رشد یک درصد، برگردیم به نقیذگی ۲۶ برابر، برگردیم به تنش‌های بین قوا، برگردیم به اختلافات بین مردم، برگردیم به تنش‌های بین رهبری و بعضی موضوعات دیگر. یعنی شکاف بیشتر بین مردم و بین دولت و بین ملت. یعنی اینکه دو مرتبه اخلاص صورت گیرد در حکمرانی کشور. آیا واقعاً امروز سزاوار است ما در این مسیر حرکت کنیم؟».

حال آنچه را که قالیباف در زمان تبلیغات انتخابی علیه مسعود پزشکیان گفته بود، به یک باره بعد از نشست مطبوعاتی پزشکیان به طور محسوسی به درون نظام تعمیم یافته است. آن تعامل و همگامی با پزشکیان که در دوران کوتاهی ورد زبان همه نهادها و دستگاه‌های حکومتی بود، بعد از نشست مطبوعاتی پزشکیان به یکباره دود شد و به هوا رفت. قالیباف، اگرچه زودتر از این نشست مطبوعاتی علیه پزشکیان و انتصاب مدیران میانی دولتی موضع گرفته بود، اما اکنون در وضعیتی حادث‌تر در مقابل پزشکیان و

افزایش سرقت، روی دیگر سکه‌ی افزایش فقر

مغازه‌داران، حتا در صورت گزارش این خرده سرقت‌ها به پلیس، در بسیاری موارد پرونده‌ای تشکیل نمی‌شود و پلیس موضوع را پیگیری نمی‌کند. به این ترتیب روشن می‌شود که آمار خرده سرقت‌های مواد غذایی بسیی بیش از آمار رسمی است.

افزایش سرقت مواد غذایی با توجه به رشد نرخ تورم، آمار بیکاری، دستمزدهای ناچیز و فقر و گرسنگی تعجب‌برانگیز نیست. دستمزدهایی که آن‌ها را دیگر "بخور و نمیر" هم نمی‌توان نامید. بنا به آمارهای "مرکز آمار ایران"، در شهریور سال ۱۴۰۲ در گروه گوشت قرمز، سفید و فرآورده‌های آن ۵ / ۸۵ درصد، ماهی‌ها و صنف‌داران ۴ / ۶۷ درصد، چای، قهوه، کاکائو، نوشابه و آبمیوه ۳ / ۴۶ درصد، میوه و خشکبار ۸ / ۴۴ درصد نسبت به سال گذشته افزایش قیمت داشته‌اند. همان‌گونه که مردم در زندگی روزمره خود تجربه می‌کنند، نرخ تورم بسیار بیش از این آمار، و فراتر از این ارقام است. به گفته یکی از مغازه‌داران، "در یکی، دو سال اخیر که همه چیز گران‌تر شده، دزدی هم بیش‌تر شده، اصلاً خود ما هم می‌خواهیم دزدی کنیم. برای مردم چاره‌ای جز دزدی باقی نگذاشته‌اند." وضعیت معیشتی مردم هر سال چنان وخیم و وخیم‌تر گشته است که به گفته مغازه‌داران، درخواست جنس نسیه نیز به شدت افزایش یافته و بازپرداخت نسیه‌ها کمتر شده است.

به این ترتیب سران و مقامات جمهوری اسلامی که خود بزرگترین راهزنان و سارقان حرفه‌ای کشور هستند، از سویی فقر و فاقه را چندان در میان توده‌های مردم گسترش داده‌اند که بسیاری را به سوی سرقت سوق می‌دهد، و از سویی دیگر با اعمال قوانین مذهبی وحشیانه همچون قطع عضو و اعدام به مقابله با این معضل اجتماعی می‌روند. لیکن، همان‌گونه که افزایش آمار سرقت نشان می‌دهد، واقعیت فقر و نداری، سرسخت‌تر از آن است که قوانین ارتجاعی مذهبی بتوانند چارساز باشند. این تنها، یکی از معضلات اجتماعی است که جمهوری اسلامی با سیاست‌های تبهکارانه‌ی خود به بار آورده است. تنها رامکار مقابله با سرقت، تأمین رفاه توده‌های مردم است. امری که جمهوری اسلامی نه قادر و نه مایل به تحقق آن است. این نیز نشان می‌دهد برای بهبود شرایط زیستی توده‌های مردم، تنها رامکار سرنگونی رژیم است که سرچشمه تمامی تباهی‌ها و جنایت‌هایی است که بر مردم روا می‌شود.

اسلامی و حتا رهبر جمهوری اسلامی افشا می‌شود، حاکی از غارت و چپاول مبالغی چندان هنگفت است که از قوه تصور خارج است. با وجود این، همواره، "دانه درشت‌ها" از زیر بار مجازات شانه خالی می‌کنند، اصولاً محاکمه نمی‌شوند، گاه گداری نیز که هیچ راه گریزی باقی نمی‌ماند، چند دزد دست چندم محاکمه می‌شوند و پس از مدتی تحمل حبس در زندان‌های لاکچری، بی سر و صدا آزاد می‌شوند.

سران جمهوری اسلامی در این امر، تنها نیستند، بلکه سرمایه‌داران ایران نیز که از حمایت کامل رژیم و قوانین آن برخوردارند، علاوه بر استثمار وحشیانه کارگران، به شیوه‌های گوناگون به خالی کردن جیب مردم مشغول‌اند. از نمونه‌ها، می‌توان به عدم تحویل خودروهای پیش‌فروش به بهانه‌های نامشخص به خریداران و افزایش یکباره قیمت این خودروها از سوی مدیران خودروسازی اشاره کرد. واقعه‌ای که پیش از این نیز مکرر رخ داده است.

جمهوری اسلامی در حالی سارقان خرده‌پا را ناقص‌العضو می‌کند که خود با گسترش فقر و فلاکت، مسبب اصلی سرقت و افزایش آن در جامعه است. با آن که رئیس آگاهی فراجا، در اردیبهشت سال جاری مدعی شده بود سرقت‌ها نسبت به سال گذشته "۲۳ درصد کاهش" داشته است، اما آمار و گزارش‌ها روند دیگری را نشان می‌دهند. تنها بنا به آمار "مرکز آمار ایران" طی دهه‌ی ۱۳۹۱ - ۱۴۰۱، میزان سرقت در کشور ۸۶ درصد افزایش یافته است. روند تصاعدی افزایش سرقت در حدی است که طبق آمار، پس از مصرف مواد مخدر، سرقت به دومین جرم عمده کشور بدل گشته است. دو سال پیش نیز سازمان زندان‌های کشور اعلام کرده بود که ۶۸ درصد زندانی‌ها به جرم "مواد مخدر و سرقت" در زندان هستند. طبق آمار، تنها در پنج سال گذشته آمار سرقت ۴ برابر شده است. به گفته سخنگوی فراجا در سال گذشته، ۵۸ درصد سرقت‌ها، سرقت‌های خرد بوده‌اند. البته این آمار، مربوط به سرقت‌های ثبت شده نزد پلیس است. بسیاری از سارقان انگیزه خود را مشکلات مالی، بیکاری و فقر عنوان می‌کنند. بنا به آمار نیروی انتظامی، افزایش سرقت در بازه‌ی زمانی ۱۳۹۱ - ۱۴۰۱ از اماکن خصوصی به بیش از ۴۰۹ درصد، از اماکن دولتی به ۲۷۹ درصد و سرقت احشام به ۵۸ درصد بالغ گشته بود.

در این میان، گزارشات گوناگونی نیز از افزایش سرقت مواد غذایی در فروشگاه‌ها و مغازه‌ها منتشر شده است. گفته می‌شود، سرقت از مغازه‌ها ۷۳ درصد افزایش یافته است. به گفته برخی مغازه‌داران: "قبلاً می‌شد دزدها را از روی چهره و رفتار تشخیص داد، اما اکنون دیگر نمی‌شود، هم تعدادشان بیش‌تر شده و هم تنوع‌شان. از دختر بچه مدرسه‌ای گرفته تا پیرمرد ۷۰ ساله. معلومه که این‌ها دزدهای حرفه‌ای نیستند، آدم‌های گرسنه‌ای هستند که دخل و خرج‌شان نمی‌خواند." به گفته‌ی همین

بازگردانده است. قابل توجه آن که سال بعد، با وجود کشف اموال مسروقه، امانات و اموال هنوز به صاحبان آن‌ها بازگردانده نشده بود. مالباختگان پس از گذشت ۱۱ ماه تجمع کردند، ولی به آنان گفته شد که تحویل اموال منوط به اجازه دادستان کل کشور است!

حکم وحشیانه و غیرانسانی، قطع اعضای بدن در قانون مجازات جمهوری اسلامی "حد سرقت" نامیده می‌شود. در این "حد کیفری"، بار اول، ۴ انگشت دست راست و در بار دوم، پای چپ متهم قطع می‌شود. بار سوم، متهم به حبس ابد و بار چهارم به اعدام محکوم می‌گردد.

احکام قطع اعضای بدن به اتهام سرقت، بارها و بارها در جمهوری اسلامی صادر شده و به مرحله اجرا درآمده است. برای نمونه، در شهریور ماه سال گذشته، حکم قطع انگشتان دست یک زندانی در زندان مرکزی قم به اجرا درآمده بود. گذشته از آن انگشتان دست یک زندانی به اتهام دزدیدن پنج رأس گوسفند از یک دامداری متعلق به سپاه پاسداران در تیر ماه ۱۴۰۲ به اجرا درآمد. خرداد سال ۱۴۰۱ نیز بنا به هشدار "سازمان حقوق بشر ایران" هفت زندانی در زندان تهران بزرگ در خطر اجرای قریب‌الوقوع قطع دست قرار داشتند. در دی ماه، نیز رئیس کل دادگستری قم، از اجرای حکم قطع انگشتان دست دو زندانی در سال ۱۴۰۲ خبر داده بود.

باری از آن‌جایی که قوه قضاییه جمهوری اسلامی، نهادی شفاف نیست، آمار دقیق محکومان به قطع اعضای بدن در ایران روشن نیست. گمان می‌رود ده‌ها نفر در معرض اجرای این احکام غیر انسانی قرار داشته باشند. به گفته سخنگوی دفتر حقوق بشر سازمان ملل متحد، در تیر ماه ۱۴۰۱، در ۲۰ سال گذشته حداقل ۲۳۷ نفر، عمدتاً از اقلیت قزاقی جامعه به قطع عضو محکوم شده‌اند و حداقل ۱۲۹ مورد از این احکام به اجرا درآمده‌اند.

تعمقی کوتاه در خبر مربوط به قطع انگشتان سارق پنج رأس گوسفند، عمق تبهکاری رژیم جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد: فردی به اتهام سرقت پنج رأس گوسفند از دامداری سپاه پاسداران، انگشتان دستش قطع می‌شود، اما سپاه پاسداران و سران و اعضای آن که با اختلاس و سرقت و قلدری، میلیاردها دلار ثروت مردم را به شیوه‌های گوناگون می‌ربایند، از مصونیت قضایی کامل برخوردارند، در رفاه به سر می‌برند و بر مردم سروری می‌کنند. گرچه، سرقت و اختلاس و فساد آن هم با ارقام نجومی، تنها گوشه‌ای از جنایاتی است که این نهاد پاسدار نظام جمهوری اسلامی علیه توده‌های مردم مرتکب می‌شود.

در جمهوری اسلامی، این تنها سپاه پاسداران نیست که در غارت اموال مردم دستی گشاده دارد. اصولاً کدام نهاد، مقام و فردی در جمهوری اسلامی است که نقشی در چپاول و غارت ثروت متعلق به توده‌های مردم نداشته باشد؟ پرونده‌هایی که هر از گاه درباره یکی از نهادها، وزراء، مقامات و وابستگان جمهوری



مسعود پزشکیان گرفتار در چنبره تشدید تضادها

سیاست های او ایستاده است. در واقع از همان ابتدا روشن بود، ملغمه ای که تحت عنوان کابینه «وفاق ملی» شکل گرفت، آنچنان با شرایط بحرانی حاکمیت ناسازگار بود که شکست و ناکارآمدی آن پیشاپیش برای آگاهان سیاسی روشن بود. صف آرای جناح های درون حاکمیت علیه پزشکیان در شرایطی بازتاب بیرونی به خود گرفته است که هنوز مسعود پزشکیان هیچ گام عملی در مورد اجرای برنامه های نداشته خود بر نداشته است. او در این نشست مطبوعاتی صرفاً زوایایی از دیدگاه های خود را در عرصه نظری مطرح کرد. وقتی طرح نظری موضوعات مطرح شده در یک نشست خبری تا این حد با واکنش تند و تیز جناح های رقیب و در محدوده معینی هم با مخالفت نیروهای موسوم به اصلاح طلبان حکومتی همراه شده است، معلوم نیست اگر مسعود پزشکیان بخواهد طبق نظرگاه های خود و کابینه اش - به فرض محال - کاری را عملی و اجرایی کند، آنوقت با چه وضعیتی بهم ریخته و نابسامانی مواجه خواهد شد.

در واقع آنچه تضادهای درونی هیئت حاکمه را تشدید کرده است، بحران انقلابی موجود در جامعه، شرایط شکننده جمهوری اسلامی، بی برنامه‌گی، ناتوانی کابینه پزشکیان در برون رفت از بحران های ناعلاج کنونی و مهمتر از همه، تأمین یا عدم تأمین منافع سیاسی - اقتصادی جناح های رنگارنگ درون حاکمیت از رانت خواری های درون نظام است که شهد ماه عسل مسعود پزشکیان را زودتر از آنچه قابل تصور بود، با زهر تشدید تنش های درونی نظام در آمیخت. بی تردید، تشدید تنش های این چنینی، آنهم در آغاز کار کابینه ای که از حمایت همه جانبه خامنه ای برخوردار است، در دوره های گذشته کم سابقه بوده است. شکل گیری این وضعیت، بدون شک ادامه کاری کابینه مسعود پزشکیان را - آنهم در شرایط انقلابی حاکم بر جامعه، رشد روزافزون نارضایتی توده ها و تشدید تضادهای درونی حاکمیت بحران زده - به طور جدی در هاله ای از ابهام فرو برده است.



علیه صدور هرگونه حکم اعدام توسط جمهوری اسلامی بپا خیزیم

ایرانیان مترقی و آزادیخواه!

باروی کار آمدن جنایتکاری چون مسعود پزشکیان در رأس دولت فاشیست اسلامی، موج اعدام و نیز صدور احکام سر به نیست کردن نیروهای آزادیخواهی که در دوران چندماهه جنبش انقلابی زن زندگی آزادی دستگیر شده بودند، تشدید شده است.

اگرچه در طول دوران سیاه حاکمیت مذهب و سرمایه در ایران، همواره ترور، شکنجه، اعدام و کشتار ادامه داشته است، اما در همین دوران کوتاه ریاست جمهوری پزشکیان، احکام اعدام دستگیرشدگان جنبش انقلابی ۱۴۰۱ افزایش یافته است. واضح است که صدور این احکام تنها شامل زندانیان سیاسی نیست، بلکه دربرگیرنده همه زندانیان عادی نیز هست که هم‌روزه در اقصی نقاط ایران توسط قضات آدمکش رژیم انجام شده و اجرای آن به‌وسیله جلادان و شکنجه گران صورت می‌پذیرد. هم‌اکنون روزی نیست که جوانان و مردم فقرزده مناطق محروم نظیر سیستان و بلوچستان و کردستان که به‌ناچار به کار اسفبار و طاقت‌فرسای سوختبری و کولبری روی آورده‌اند با شلیک مستقیم گلوله مرزبانان و جنایتکاران انتظامی کشور کشتار نشوند. همچنین بخش وسیعی از جوانان و مردمی که به دلیل سیاست‌های جنایتکارانه اقتصادی رژیم، و شرایط سخت معیشتی و بیکاری که سرمایه‌داری حاکم در کشور بر آن‌ها و خانواده‌شان تحمیل کرده است، به خریدوفروش مواد مخدر روی آورده‌اند. این قربانیان نیز هرروزه توسط قضات آدمکش در بیدادگاه‌ها به اعدام محکوم‌شده و حکمشان اجرا می‌گردد.

ایرانیان مبارز!

طبق آمار ارائه‌شده توسط دفاتر و ارگان‌های حقوق بشری، رژیم اسلامی ایران در سال جاری حکم اعدام بیش از ۵۰۰ نفر را اجرا کرده است و بنا به اظهارات اخیر رئیس سازمان حقوق بشر وابسته به سازمان ملل، جمهوری اسلامی در هر هفته ۱۰ نفر را اعدام کرده است، که از این نظر در صدر کشورهای جهان قرار دارد.

نیروهای مترقی خارج از کشور!

آنچه مسلم است و همه ما واقفیم، ارگان‌های حقوق بشر سازمان ملل و دیگر دفاتر آن نظیر امنستی انترنشنال و دیگر ارگان‌های مدافع حقوق بشر، از بدو حاکمیت نکبت‌بار و آدمکش جمهوری اسلامی تنها به صدور اطلاعیه‌ها و ارائه آمار اعدام‌شدگان، و محکومیت صوری رژیم ایران پرداخته و اقدامات جدی‌تری صورت نداده‌اند که در عمل منجر به پایان یافتن اجرای احکام اعدام گردد. جمهوری اسلامی همواره نشان داده است که با تشدید اجرای اعدام‌ها کوچکترین اهمیتی به این اطلاعیه‌ها نداده است.

بنابراین در این رابطه یکی از راه‌های ممانعت از صدور این احکام جنایتکارانه در ایران، برپائی اعتراضات و اکسیون‌های گسترده توسط نیروهای سیاسی و جریانات چپ و آزادیخواه خارج از کشور و برپائی اکسیون‌های متعدد در برابر کنسولگری‌ها و سفارتخانه‌های نظام فاشیستی جمهوری اسلامی، و انعکاس جهانی مبارزات رو به رشد جنبش علیه حکم اعدام در درون ایران است.

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت شورانی

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۰ سپتامبر ۲۰۲۴



عوام‌فریبانی که از تحمیل فقر بیشتر بر مردم ابایی ندارند

است. باز شدن پای جمهوری اسلامی به جنگ دولت‌های روسیه و اوکراین تنها یکی از نتایج این سیاست است. وابستگی جمهوری اسلامی به دولت روسیه امروز بر هیچ‌کس پوشیده نیست. انکار پزشک‌های در مورد ارسال موشک به یمن و روسیه در گفتگوی مطبوعاتی نیز هیچ چیز را تغییر نمی‌دهد. در حالی پزشک‌های ارسال موشک به روسیه را تکذیب کرد که تنها چهار روز قبل‌تر خبرگزاری‌های بزرگ خارجی خبر ارسال موشک با کشتی به روسیه از طریق دریای خزر را با استناد به تصاویر ماهواره‌ای منتشر کرده بودند.

او وقتی که می‌گوید: "مطمئن هستم اگر با کشورهای بریکس و منطقه‌ای تعامل کنیم، تحریم‌های ناجوانمردانه‌ای که بر ما تحمیل می‌کنند، نخواهد توانست اثرگذار باشد"، در واقع حرف خامنه‌ای است که از دهان پزشک‌های بیرون آمده است. او همچنین بر ادامه سیاست‌های نظامی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی با بهانه‌های همیشگی مقامات حکومت تاکید کرد. به بیان دیگر در عرصه سیاست خارجی پزشک‌های نه فقط حرف جدیدی نزد، بلکه حتی قدمی فراتر از ابراهیم رئیسی نیز نرفت و این یعنی آن‌که نباید انتظار تغییری موثر در سیاست خارجی را داشت. به یاد داشته باشیم که ابراهیم رئیسی نیز بارها از قصد خود برای احیای برجام سخن گفته و به همین منظور مذاکراتی نیز با دولت آمریکا در عمان، قطر و دیگر مکان‌ها در آن دوران صورت گرفته بود.

در عرصه سیاست داخلی نیز پزشک‌های شارلاتانیسم مخصوص خود تلاش کرد تا وعده‌های خود را برای فریب مردم تکرار کند، وعده‌هایی که عمل نکردن به آن‌ها از جمله در رابطه با "فیلترینگ" حتا صدای محافظه‌کارترین افراد "اصلاح‌طلب" مانند کرباسچی را نیز درآورده است. او در پاسخ به یکی از خبرنگاران زن که گفته بود در مسیر آمدن به گفتگوی مطبوعاتی برای آن‌که با گشت ارشاد روبرو نشود، مجبور شده از کوچه پس‌کوچه‌ها بیاید، گفت: "گشت ارشاد اذیت می‌کند؟ قرار نبود اذیت کنند. پیگیری می‌کنیم ادامه ندهند". هنوز چند روزی از صحبت‌های او نگذشته بود که "دادستان کل کشور" درست برخلاف سخنان پزشک‌های مطالبی را بیان کرد که در واقع پاسخ به پزشک‌های بود و معنای آن نیز چیزی نبود جز این‌که "در این امور دخالت نکن".

در رابطه با بازگشت دانشجویان و اساتید اخراجی نیز او ضمن تکرار وعده‌اش گفت: "منظور این نیست که توطئه‌گر برگردد؛ توطئه‌گر باید توسط قوه قضاییه محاکمه شود". تنها در دو سال اخیر تعداد زیادی از دانشجویان با اتهامات کلیشه‌ای مانند "اقدام علیه امنیت ملی" به زندان محکوم شده، یا پرونده قضایی دارند و یا از دانشگاه اخراج و دست کم تعلیق شده‌اند. یعنی به همان اتهامی که پزشک‌های در گفتگوی مطبوعاتی خود تنها نام آن را از "اقدام علیه امنیت ملی" به "توطئه‌گر" تغییر داد. پیش از وی وزیر علوم کابینه پزشک‌های نیز سخنان مشابه‌ای بر زبان آورده بود. ۱۴ شهریور سیمایی صراف

وزیر علوم کابینه گفته بود: "رخصوص دانشجویان یا استادان بازداشتی یا انهایی که پرونده قضایی دارند، ما نمی‌توانیم ورود کنیم و در واقع ما دخالتی در امور قضایی نداریم".

او همچنین در رابطه با آموزش و پرورش گفت: "قابل قبول نیست که افراد مناطق محروم نتوانند رشد کنند و به دانشگاه بروند و افرادی که با پول و مدارس ویژه بالا می‌آیند تمام کرسی‌ها را بگیرند". وی در ادامه از "حرکت بسیجی" برای ایجاد مدرسه در مناطق محروم با همکاری ارگان‌های زیر نظر خامنه‌ای گفت. او در حالی این سخنان را بر زبان آورد که در سال تحصیلی جدید (به مانند سال‌های گذشته)، در تمامی مدارس دولتی با دستور مدیران آموزش و پرورش، مدیران مدارس موظف هستند تا به اشکال گوناگون و با توجیه مضحک "کمک‌های داوطلبانه و یا اختیاری" از والدین دانش‌آموزان برای ثبت نام پول بگیرند و اگر والدین حاضر به پرداخت نشوند از ثبت نام کودک جلوگیری می‌شود. دلیل آن هم روشن است. جمهوری اسلامی فقط حقوق معلمان را پرداخت می‌کند و تمام هزینه‌های دیگر را باید مدارس از طریق دست کردن در جیب والدین تامین کنند. یک نمونه قطع آب تعدادی از مدارس بابت عدم پرداخت حق انشعاب فاضلاب در تهران بود که مدیران مدارس گفتند بودجه‌ای بابت پرداخت آن ندارند و باید والدین دانش‌آموزان این هزینه را پرداخت کنند.

همین هزینه‌های تحصیلی و فقر است که منجر به ترک تحصیل بیش از ۳ میلیون کودک شده است. تنها در سال جاری بیش از ۱۰۰ هزار کودک واجد شرایط برای ثبت‌نام در کلاس اول ابتدایی به همین دلیل ثبت‌نام نکردند که بیش از ده هزار نفر آن مربوط به شهرهای استان تهران است و البته آمار حاشیه‌نشینان که هیچ کجا دیده نمی‌شوند بماند.

او در بخش دیگری از سخنان خود بار دیگر از دست کردن مجدد در جیب مردم برای تامین هزینه‌های دولت ورشکسته جمهوری اسلامی پرده برداشت. وی خطاب به رسانه‌ها گفت: "اقتصاد ایران مداخلاتی را طلب می‌کند. باید کمک کنید که بتوانیم روش‌های درمان را اجرایی کنیم. اگر بخواهیم مملکت از این وضعیت خارج شود، باید اقتصاد بیمار را درمان کنیم. ممکن است دارویی که می‌دهیم تلخ باشد پس نباید بگوییم چرا به مردم داروی تلخ می‌دهید. اگر لازم شد مداخلاتی انجام می‌دهیم، بپذیریم که این مداخلات می‌تواند آینده روشنی داشته باشد. درمان، مداخله نیاز دارد و مداخله مقداری نامالیماتی به همراه دارد که باید آن را بپذیریم".

او از طرفی می‌گوید این روش درمان برای مردم تلخ است و از سوی دیگر در همان گفتگو در پاسخ به گرانی نان ادعا می‌کند: "سفره‌های مردم نباید مشکل پیدا کند". چگونه می‌توان این تناقض را با هم جمع نمود؟ از طرفی گرانی نان و درمان تلخ برای مردم از طرف دیگر "مشکل پیدا نکردن سفره‌های مردم". هنوز پزشک‌های دست به تیغ جراحی نزده، پنج‌شنبه ۲۹ شهریور خبرگزاری مهر از تداوم افزایش بهای کالاها

خبر داد. از افزایش ۴۸ درصدی جو تا ۴۰ درصدی تخم‌مرغ. خبرگزاری دولتی مهر در این گزارش یکی از دلایل افزایش بهای کالاها از جمله کالاهای اساسی را از زبان یک نماینده مجلس، خارج شدن ۴۸۵ کالا از دریافت ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی اعلام کرد.

پزشک‌های از ابتدای تکیه زدن بر صندلی ریاست‌جمهوری بارها از ضرورت جراحی اقتصادی و درمان تلخ برای نجات اقتصاد سخن گفته است. به نظر می‌آید که تمام شعارها، رفتارهای مضحک و راه رفتن "دش فرمان مابانه‌ای" او پوششی برای اجرای وظیفه‌ی اصلی وی یعنی "جراحی اقتصادی" است، همان وظیفه‌ای که ابتدا بر دوش رئیسی گذاشته شد و حالا پزشک‌های باید آن را ادامه دهد.

همان‌طور که "جراحی اقتصادی" رئیسی، تورم بی‌سابقه‌ای را ایجاد کرد و شدیداً به سطح معیشت مردم آسیب رساند، "جراحی اقتصادی" پزشک‌های نیز همین نتیجه را دارد. همان‌طور که تمامی سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی در حذف یارانه‌ها که مورد تایید بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بودند و ریشه در مکتب اقتصادی "نئولیبرالیسم" دارند، همین نتایج را به بار آوردند. نه فقط در ایران که در تمامی کشورها نتیجه‌ی این سیاست مورد علاقه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، گسترش فقر در میان توده‌های کار و زحمت بوده است.

جراحی اقتصادی می‌تواند البته به نفع توده‌های کار و زحمت صورت گیرد. اما این جراحی اقتصادی تنها توسط یک حکومت شورایی امکان پذیر خواهد بود. حکومتی که تامین اجتماعی از گهواره تا گور را برقرار کند، حداقل دستمزد از خط فقر بالاتر باشد، آموزش و درمان رایگان و مناسب و همگانی را برقرار کند، تامین مسکن را در اولویت قرار دهد و همراه با این دست اقدامات، اقداماتی همچون ملی کردن زمین، بانک‌ها و دیگر موسسات مالی، ملی کردن صنایع بزرگ، مصادره تمامی اموالی که در دست نهادهای مذهبی قرار دارند، ملی کردن تجارت خارجی، کنترل کارگری بر تولید و توزیع و مانند آن‌ها را به فوریت به مرحله اجرا درآورد. به این می‌گویید جراحی اقتصادی، نه گران کردن نان و بنزین در حالی که دستمزدها چند برابر زیر خط فقر است، بیکاران از هیچ حمایتی برخوردار نیستند و هزینه مسکن نیمی از درآمد مزدبگیران را می‌بلعد.

تصحیح و پوزش:

در نشریه کار شماره ۱۰۸۷ مقاله "ایربحران در سیستم آموزشی ایران" صفحه ۷ ستون دوم سطر ۲۷ نام وزیر آموزش و پرورش به اشتباه علیرضا کریمی نوشته شده که درست آن علیرضا کاظمی است.

عوام‌فریبانی که از تحمیل فقر بیشتر بر مردم ابایی ندارند

مواردی کرد که خارج از محدوده قدرت اوست و اگر هم حتا کل حاکمیت را با خود همراه داشته باشد، باز منوط به تغییراتی اساسی در سیاست‌هایی است که با موجودیت جمهوری اسلامی گره خورده‌اند.

او گفت: "ما باید نگاه خود را به دنیا تغییر دهیم و اشتغال و سرمایه‌گذاری را در کشور به وجود بیاوریم. اگر بتوانیم FATF و برجام را حل کنیم و روابطمان را با دنیا اصلاح کنیم، می‌توانیم به اهداف چشم‌انداز برسیم، ما باید اول به نگاه و زبان مشترک برسیم و سپس این نگاه در برنامه‌ها شکل بگیرد و در نهایت بتوانیم این نگاه را عملیاتی کنیم".

او در این سخنان رسیدن به اهداف برنامه پنج‌ساله را منوط به حل "برجام" و خارج شدن ایران از لیست سیاه FATF کرد و قدم اول برای حل این دو معضل جمهوری اسلامی را رسیدن به "نگاه و زبان مشترک" در حاکمیت و در مرحله بعد به عمل درآوردن آن دانست.

اگر از این هم بگذریم که به‌طور واقعی امکان یک دست شدن حاکمیت بر سر این موضوعات چیزی در حد صفر است، باید به این نکته توجه کرد که "برجام" و FATF فقط با خواست جمهوری اسلامی حل نخواهد شد. در رابطه با این دو موضوع طرف‌های دیگر یعنی دولت‌های امپریالیستی غرب هم هستند و کیست که نداند با

توجه به تشدید بحران در خاورمیانه و همکاری جمهوری اسلامی با دولت روسیه در جنگ با اوکراین، اساساً صحبت کردن در مورد برجام گزافه‌گویی است.

برای نمونه در واکنش به سخنان عراقچی وزیر خارجه کابینه پزشکیان که با تایید "غیرقابل احیا بودن برجام" گفته بود: "ولی حتماً اشکال دیگری برای توافق وجود خواهد داشت که ما دنبال خواهیم کرد"، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت: "در حال حاضر برجام روی میز نیست".

در این‌که برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی تنها یک مورد از مجموعه اختلافات جمهوری اسلامی و دولت‌های امپریالیستی آمریکا و اروپا است، هیچ تردیدی نیست. حل برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی و خارج شدن از لیست سیاه FATF منوط به حل حداقل بخش مهمی از مجموعه اختلافات است که هیچ چشم‌اندازی برای آن در شرایط کنونی - که خارج از اراده جمهوری اسلامی است - وجود ندارد.

او همچنین بر روابط استراتژیک جمهوری اسلامی با دولت‌های چین و روسیه تاکید کرد که چیزی نیست جز سیاست بارها اعلام شده خامنه‌ای در عرصه سیاست خارجی و نتیجه تائیدی آن نیز چیزی جز فرمانبری جمهوری اسلامی از سیاست‌های دو دولت مزبور نبوده

در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 1088 September 2024



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیزم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی